

کتابخانه ملی

۱۵/۵/۱۶

شماره قضه ۱۷۸۸۲

شماره بیست کتاب

Y. 9.05V

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۱۷۸۸۲	

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

١٢٣٤

1788
Y. 9. EV

17c

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم في هذه السورة...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...

والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...

والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...

والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...
والله اعلم بالصواب...

Handwritten marginal notes in the top right corner of the top-right page.

Handwritten text in the main body of the top-right page, written in a cursive script.

Handwritten text in the main body of the bottom-right page, continuing the script from the page above.

Handwritten marginal notes in the bottom right corner of the bottom-right page.

Handwritten marginal notes in the top left corner of the top-left page.

Handwritten text in the main body of the top-left page, written in a cursive script.

Handwritten text in the main body of the bottom-left page, continuing the script from the page above.

Handwritten marginal notes in the bottom left corner of the bottom-left page.

2.

این کتاب را در سال ۱۰۰۰
 در شهر کاشان در روز
 شنبه ۱۰ شوال ۱۰۰۰
 در شهر کاشان در روز
 شنبه ۱۰ شوال ۱۰۰۰
 در شهر کاشان در روز
 شنبه ۱۰ شوال ۱۰۰۰

[illegible]

مكتبة
الامانة
من حاضري
بيت
بيت
بيت

[illegible][illegible]

واما اختلاف العلماء في ذلك جهرا والخاصا وروا في الشك ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 ولو لم ينفقه من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 في ذلك جهرا والخاصا وروا في الشك ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 ولو لم ينفقه من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 في ذلك جهرا والخاصا وروا في الشك ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال
 ولو لم ينفقه من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال محضه بل ما ليس به من غير ان ينفقه بما يتفق عليه من غيره الا انه لا يوجب رجوع المال

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

به رضا و بهر وجهی که باشد بشریعت پسند و طلاق شده باشد و مریض پسند
 محال خواهد باشد بشریاط باشد و الله اعلم ان من سئو که احسب حق من در جواب اینها و بعضی
 و وقت الزامه و اگر چه که لا با حق قولاً علی سبیل ما برضا یا بهر عللی و الله اعلم
 زید پسند محکوم خواهد بود و محکوم خود نخواهد کرد و حالاً زید محکوم شد میان اینها معارضت
 سبب و عذر پسند و طلاق نمیکند سبب نیست پسند و بهر وجهی که میان پسند و عذر
 باطل شود سبب سبب و الله اعلم و الحسنة في كساح الله التي زوجها من عبده و اراد ان
 يبيع الكساح و العبد باطل ان لم يبع هذه الامه عبده فاذا ثبت اليمين بطل الكساح
 و ان لم يثبت الملك العبد مستفاد من الخلاصه فله و ان لم يثبت في كساح كساحه فله و ان لم يثبت
 برمينه خود نخواهد کرد و بهر شریعت این کساح جایز باشد بشریعت و عینی و الله اعلم و قول
 الاب اد الوهي انه العبد لا يجوز محصر و اما قولهم در امر زید محکوم که پسند و بهر شریعت
 بهر مریض کند و پسند نفس حق و زید زید داد بشریاط و بعد از آن زید فوت شده بشریعت
 پسند که اگر عذر خود نخواهد کرد پسند و الله اعلم و الله اعلم و قولهم در امر زید محکوم که پسند و بهر شریعت
 بهر رضا و قولاً یا بکساح یا خود بعد از آن غلام و در زینش از خود کساحی تواند فرستاد
 اجاب بی لا اله الا الله فزمت الفللم فاذا بهک بهک بائی فزمت فانا قد عسرنا الفللم
 و الله اعلم که در کساح یا خود یا با عذر سبب نیست پسند و بهر وجهی که رسد و بهر کساح و رسد و
 از بهر هر سعایت فرمایند بشریاط رسد و الله اعلم و ان السيد يبيع العتق يبيع
 الاذن اى الكساح و الله يبيع محصور و يبيعه الله و الله اعلم که در کساح یا خود یا بهر رضا و قولاً
 و مسلمانی پسند یا از بهر عذر و پسند و بهر وجهی که رسد و بهر کساح و رسد و الله اعلم
 آرد و بهر سبب میان این چهار وجه و وجه دیگر در در هر وجه سبب فرق و الله اعلم
 و اگر زن و هر یکی از این چهار وجه و بهر اسلام آمد و شوهر و زوجه و بهر سبب میان اینها
 فروخت واقع شود سبب سبب و الله اعلم و تبين باختلاف ادای الاسلام و الله اعلم

[illegible][illegible][illegible]

نشیبت زینب برزیب مسطلاقی شده باشد بشرط شده و اگر مسلم خالت از حرامی
 برنوسه مسطلاقی و خالت همچنان که منطلقی محلات قوهی محلی است و همچنین فساد بر سر اصل حلال
 در این جزو زینب و وجهه و بر مسطلاقی کرده میگوید که قبل از این او را یک طلاق کرده بود
 و عدت او گرفته شد و این مسطلاقی بعد از کوشش عدت واقع شده و زینب بر سر
 قصدی میکند در آن بشریعت زید و زینب مصدق باشند و این قول بر این است
 یعنی و اگر مسلم طلاقه نکند و بیعت نکند طلقها قبل از که باعدت واقع شود و نقضت عدتها
 با بیعت طلاق و بعد نفی از آن و قیاس بر کتب جامع الزامی نیست و ذکر علی الزید و الزهرا
 لا یفسد تان و علی بن النقی و ان لم یصدقه بی لا یصدقه قیسی متفرقات کما یطلق
 و ما یقال در آنجه زینب گفته است زید حق را که زینب که دختر عمو است طلاق کردم و زید
 فاطمه را هم دارد و دختر خاله است بشریعت محمد و ذکر فاطمه زهرا و طلاق فاطمه
 چه که زینب نیست فاطمه زهرا بوده است بلا سبب شرعی بی و اگر مسلم اذا قال الرجل
 طلقته امرأتی فلا ینت بنت فلان غیر مسلم منطلق امرأتی الا ان یندیهما لان الغالب
 یثبت باس لام لامتری انه لو قال فلا ینت بنت فلان طلاق سها و نسبها لای غیر ابهرها
 لم یطلق الا ان یندیهما کما یهتد به فی باب الا و ان کتاب الطلاق فی ما یقال و در آنجه
 زید و زینب زهرا و حق را گفته است مسطلاقی بشریعت محمد و ذکر زینب و زینب
 مسطلاقی شده باشد بشریعت شرعی و اگر مسلم سببی که حر زن حق را گفته است
 این زن با من کفین مسطلاقی شده باشد احادیثی و اگر مسلم با سکه تو از من بزد
 شده باشد کفیر مسلم طلاق در آنجه مذکور از زید و زینب زهرا و برادر برادر بوده
 از زید و زینب گفته است که چند روزی که مسطلاقی کردی من بشریعت اگر زید
 بنیت طلاق کرده باشد زینب زهره مسطلاقی شده باشد بشریعت با سکه و اگر مسلم
 قال یطهرت و هم یطهرون احادیث بسو و جذان که در کتب مسطلاقی که حدیثش با جامع از ابن عباس

قال صديقه واسمك حلاوة ام حلوه ده حلاوة زوزر تو مي ارم
و در ان روز نياوردن چل گشت ام لا اجاب ان كان المبلغ
يحب عليه الف درهم كفت والام يقصد العبي ودهه فروع مسئله انكر ز قاضي

[illegible]

بلا سبب خبری و غریبی و انکه اقال انجلیت فیک فانت طاقی فاجعلوا بالانجلیت فیک خبری
عنه علی کینه و کوا فی الظلمه و الحال و غیره فیکه ما علم و در اینجا خبر گفته است بر من که کلام
طای باشد پس بعد بر من که بر جوهر طای باشد بشریطه و انکه اقال و طایا که بر من
خود بر طای مشوق بلا سبب خبری و انکه اقال و لوقال که اقال و خود را که خود و کوا باغایر سبب
بر من که کلام خلاصه فی کتاب ایمان ما علم و در اینجا خبر گفته است بر من که کلام
دین بر حوائی که کار کرده بشریف است بر طای مشوق بشریطه و انکه اقال در من که کلام
نفس طای و خود را و زین طای مشوق بر من که خبری که کار و تخصص کند باغایر کلام
ما علم و در اینجا خبر گفته است که اقول خود و کوا که خود و در بر طای که کلام
خود و باغایر خود و بشریف بخود و کوا که زین اقول بشریف خود و در بر طای
بلا سبب خبری و غریبی و انکه اقال انجلیت کوا و شرمت فانت طاقی فیک طایع الا ان
فاجعل شرط و قال بعضنا ان کل واحد شرطه حد که اقال ان کل انجلیت فیک خبری
و مشله فی طاقی و در اینجا خبر کلام و در اینجا خبر دین بر من که خود را که کلام
خود و دینی خود بر من طای باشد بعد و خبر بر من که خود را که کلام و در اینجا خبر
بر من که دین بر من که انجلیت و و اقال از خود و اقال خود و کوا که کلام
طای مشوق باشد بشریطه و انکه اقال لا ارا که اقال که خود و دینی خود بر من
فعلت و و هیت لا ارا که اقول بر من که فی الحالف فاکله فی الحلف ارا که لا ارا که
فانت

اگر کسی را در ضاعها لان یا بهیبت یا بخرج عینش من حکما و افرضا عینا و مینا خلاقی یا قائل
قال ان اکثرت من مالک و یا فی المسلمین اربها بحیث لا یطیق فانه خرج من حکما یا بالهوی
فلا یكون اما بالارضا خلاقی من حیث ان لا یطیق فانه خارج و الغنیق یا فلهما کذا یا بجهان منیر
و بنیب و جبهه خیره ازین کلمات کو که طایف از بود است و نیز گفته است طایف و کثرت
بشرفتم زمین بر زیر سر طایف است و یا بشرفتم بنیاده باشد و انکه از زبان بدین کلمات جزا
نفسی

[illegible][illegible]

فقال الزوج قد كنت غلاماً في حلالك فطلعت لئلا تان فيك شيء يخص الحال ويهين حق
الحال فلهذا طلقك لئلا تم له مني من الماسد حال وهو بعد جاهراً وما بالدارس لعونكم
الحال وطلعتكم الماسد حالاً من علقكم اذ اكلتم من اكله سكرت اسكنتم بطلاقكم اذ لم يكن لكم
واعتبار ان الزنا كان كالكرو وميكرو كان كالكرو واهم اذ ليس كل كس كالب يوم ثبتت
زمنه وبن كفن كذاب يوم عهدي فاستنقضاً بلاست شرعي في وانكم اقول ان ارا
سوكند است اذ اسكنتم بطلاقكم فاعفل كذا في فعل جنت وتطلق اذ لم يكن حلفت
ولكن قال كذا بالانصاف قضاه محض اذ انا طلاق اذ اكلتم من زينة وجهه ظهور كالمسك
بوزن كذا ما اجمروا برزغيب بانكم اذ واطلاقكم فخرج قبوله بعد اذ ان خلا فاعفل
اذا برزغيب برزغيب است بطرق فضول وزنا اذ فعل بركه في فعل بشت بركه
بطلاق كذا زينة فاعفل برزغيب طلاق في شوق بلاست شرعي وانكم ما جعل اكل كذا
تبرجوا سب اذ ارا في زوجه فتعزى اذ ارا في حاله بالانصاف اذ ارا في النقي الا ارا في
الواقع الطلاق محض اذ انا طلاق اذ اكلتم من زينة وجهه ظهور اذ ارا في است كذا برزغيب
في قولها زينة وكيد بانكم نفس ظهور برزغيب طلاق بان انا ارا في اذ ارا في
وهذا زينة برزغيب نفس ظهور بانكم غايه است برزغيب في خراسته ونزوه ظهور كذا
ويزين بان اقامت بينه ميكرو في بشرعت ابن عبيد اذ في فاعفل ظهور انا كذا
شرعي في وانكم ما جعل اذ ارا في زوجه عليها اذ ارا في اذ ارا في اذ ارا في اذ ارا في
زوجه على فلا تة وظلمة في شوق فتعزى زوجه فتعزى حنة وشهر المشرك كذا
بغير الارزغيب ولو كذا فلا تة غايه بن المجلس واقامت اذ ارا في اذ ارا في اذ ارا في
على فلا تة بنت فلا تة وصار امرى بيدي على يسيع في اذ ارا في اذ ارا في اذ ارا في
لمست كذا في اثبات كذا عليها فصول اذ ارا في فصل انا كذا والغريب كذا ارا في
زينة زينة وجهه ظهور اذ ارا في است كذا ارا في زوجه كذا غايه شوق زينة وكيد بانكم
صاحب

وقوله والاني تركي الى المستغفرات على
اوراد الجوان الاصله اللات في المصنف
اربعه عشر في حق سطره في كتابه
تمام السنه في راجعها في كتابه
الطريق في المصنف اللات في المصنف
لعل يستعمل القرآن في المصنف

[illegible]

رسل باع لهم وهو مودع به فقام
 عليه الشتر واذا انما عليه فالاخر
 فعمدة ما لا يشك انما يشك في البيع
 فكان من فو كمال الاصل والي
 صدره ان انما يشك في البيع
 كان فاعا لجملة البيع فاعا لجملة
 وكرها لخال كمال الكا كمال
 رسل باع لهم وهو مودع به فقام
 عليه الشتر واذا انما عليه فالاخر
 فعمدة ما لا يشك انما يشك في البيع
 فكان من فو كمال الاصل والي
 صدره ان انما يشك في البيع
 كان فاعا لجملة البيع فاعا لجملة
 وكرها لخال كمال الكا كمال

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

در آنکه می شود در آنکه
 مادر که او را از زنده
 فروخته است که او را
 مادر که او را از زنده
 چاه در آنکه او را
 زینب را که او را
 دعوی که او را از
 کبر و جود که او را
 که او را از زنده
 یا فی سبیل الله او را
 الشرق و
 چرا

منع الدويكاذا المكن فوق
التيه الاعلى الصالح على الشكر
بمعنى فقال له ما عليه
فقد عنك فقط فام
في العبد بها الفار
يبتدئ ان يوافق امينة
فن كذا في الرحمة
وسمى

٢

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf from an old book. The paper has a textured appearance with various dark smudges, stains, and foxing marks, particularly concentrated along the left edge. A prominent vertical crease or fold line runs down the right side of the page. There is no text or other markings on the page.

[illegible]

[illegible]

عمر ورم

[illegible]

۴۹

بين

2

روم
تفتتاح الشانوق في القيد الفاضل قري
زايده اوده
وفي العقار زايده اوده ودر اعتبار
شماراتنا مسعود

[illegible]

و لو كان دار الوفا
غير مستقيم و باع
او ربا لعينه او قطع
ماله لا يجوز لاني نفسي
وما لك باع غير ملك
سج
اذ باع احد دار
في الملك

[illegible]

1

[illegible][illegible]

۱۰۰

[illegible][illegible]

[illegible]

فصل في بيان
الصفات
التي هي
في
الكتاب

نایفغ فارغی که **نایف** در آن مجزیه مال کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
اجازت باشد این مع بنبر الطرمان و الکلیه اذ اماع الفضل و قائلین حضرت
نایف اجازه نصیر شریف و نصیر العنبر **نایف** در آن مجزیه غلام کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
و رعیت کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
سنت است این کتب و عوارض باشد این مع بنبر الطرمان و الکلیه اذ اماع الفضل و قائلین حضرت
فضل المولى الحسن او صفت او وقت این اجازه و لدان برده نایف که لاسمعه و لدان
و بنی الفین کیف اجازه و کذا و لوقا رفتنی مؤتیه المبع او قال الحسن بن علی الضحی
این اجازه و لدان حمزه قائله الحسن او صفت اجازه استقامه فضل و کذا و رعیت
نایف در آن مجزیه غلام کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
در دست خالد هلاک شده و کذا و رعیت و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
کرده بودم در این مع در این کتب جمعی باشند و کذا و رعیت و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
زیر مع زید را اجازه کرده بودم در این کتب جمعی باشند و کذا و رعیت و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
فات البیعه الممنوعه اذ علی المالك الا و اجازه و لدان قائله است نصیر و لدان
و البیعه اذ باع فخره البصره و البایعه نصیر و فضل المکرر **نایف** در آن مجزیه غلام کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
غلام کذا و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
بعد از این این اجازه را از اعلام برون کرده بنسبت سحر و مکر این جاده را از این
کیر بنبر الطرمان و الکلیه که غلام و فرخت با جاده کیری بنسبت بعد از این این جاده را از این
بیرون کرده و گرفت منبری را حق طلب این جاده بنسبت حاجب کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
نایف در آن مجزیه و کذا و رعیت و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت
فروخته و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت و حال در این و عوارض و رعایا و جمعی که کذا و رعیت

القصص التي تكون احازة
سبع الكوم في دفع العن
ون احازة p

[illegible]

احفظ الباع عن المشتري
وذلك عن الشعبي

[illegible]

لا اعلان طريق في نويسند

...التي هي في الحقيقة ...

لا تترك الروح
في قلبها فادري
ان يكون له
الروح في قلبها

کمال افکار

تأليفه على رايه في الاختصار
في كل علم من العلوم
التي هي في حق الله تعالى

المستأجران باقون من الاموال
فتم ادعاهم الى الاموال
على اسم عبد الله بن عبد الله

رواق اول از خط المصنف

التعاليم العامة

نصف دينار

سنه ١٢٨٠

در آنکه بر مرکب کذا و کذا
مرکب را سوار شدن به وقت فرسخ و
ملاست عزرا و آنکه املاوا شادرد

بسیار است که بیک فرسخ سوار شده رود و زین را
زیاده از سطح صفا برزید چیزی لازم است

سنة ١٠٠٠

من حرم الاجارة وارب الراغب
الزار لا يلزم الاجرة بعد القضاء الا
ان ذلك في حق من اجاره

استأجر الدار بل سكن فيها سنة ثم حضر

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

و استخر الطر الصفا على طاع الاوسى باطرا بر حيدر

تاشی

مجلد ۱۰

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or inventory record, mentioning "کتابخانه" (Library) and "تاریخ" (Date).

[illegible]

بندید

۱۰۰

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

بج

مناجی

نشاخ

[illegible][illegible]

احضلافی

مدعی ریلر کرد

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الامر لا يخلو عن الحق والعدل...
والله اعلم بالصواب

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الامر لا يخلو عن الحق والعدل...
والله اعلم بالصواب

وانما يتخير الله سبحانه وتعالى في تبيين ما يشاء...
والله اعلم بالصواب

وانما يتخير الله سبحانه وتعالى في تبيين ما يشاء...
والله اعلم بالصواب

هذا هو الحق والعدل...
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

